



دیر رسیدن آمبولانس و ماشین آتش نشانی
تنهایکی از پیامدهای کم عرض بودن معابر شهرک شهید رجایی است

کوچه‌های بی خیال

شهید رجایی، صحبت‌هایش را با این جملات آغاز می‌کند و اضافه می‌کند: «به خاطر نبود دسترسی برای خودروهاست که من همیشه می‌گویم فرعی‌های خیابان موعود با کلی ساختمان فرسوده، آتش زیر خاکستر هستند. چرا که اگر اتفاقی، از زلزله گرفته تا آتش سوزی، رخ دهد، بیشترین تلفات را خواهند داشت و خودروی امدادی هم نمی‌تواند کمک‌رسانی کند.»

آتش و جسم‌های سوخته‌ای که روی برانکارد حمل شد!

غلامی از دیگر شهروندان این محل که حوادث زیادی را در دل این کوچه‌های باریک شاهد بوده است، می‌گوید: «کوچه حمام و کوچه مسجد جامع پیچ در پیچ و پر از فرعی‌های

ورخ دادن چند حادثه آتش سوزی و بیماری‌هایی که در انتظار رسیدن آمبولانس فوت کرده‌اند، شهر آرا محله سری به این فرعی‌ها زده و پای در دل اهالی نشسته است. آن‌ها معتقدند هنوز آثار بافت روستایی و قدیمی در این محلات دیده می‌شود.

آتش زیر خاکستر در فرعی‌های خیابان موعود

«خیابان موعود چندان عرضی ندارد. فرعی‌هایش هم تودرتو و باریک‌اند. حتی در دل همین کوچه‌های باریک، مدرسه هم وجود دارد. بسیاری از این فرعی‌ها با عرض کم‌شان راهی برای عبور خودرو ندارند و فقط محل گذر پیاده و موتورسیکلت‌ها هستند.»

قاسمی یکی از شهروندان قدیمی شهرک

دسترسی نداشتن به آمبولانس و آتش نشانی در مواقع بحران و خیلی موارد دیگر تنها بخشی از مشکلاتی است که نوع خیابان‌کشی در این محدوده برای اهالی محل ایجاد کرده است. در حقیقت وضعیت زمانی در دل کوچه‌های باریک بولوار حر بحرانی‌تر می‌شود که این موارد را بگذارید کنار خانه‌های قدیمی و فرسوده، کنار تیر چراغ‌هایی که یکی در میان روشن و خاموشند، کنار بافت متراکم و جمعیت چند هزار نفری شهرک شهید رجایی. در این شهرک، به خصوص در محلاتی همچون موعود، معقول، پورسینا و ارونند، که حدود ۱۰ سال از شهر شدنشان می‌گذرد، هنوز اقدامی در راستای بهبود وضعیت معابر فرعی و افزایش دسترسی‌ها برای خدمات‌رسانی صورت نگرفته است. به دنبال همین وضعیت

کوچه‌های شهرک شهید رجایی در نقطه‌های زیادی، هنوز همان تصویر قدیمی روستا را دارند؛ کوچه‌های باریک و پیچ در پیچ. برخی از این کوچه‌ها به حدی باریک هستند که دو عابر به زحمت از کنار یکدیگر عبور می‌کنند؛ البته وضعیت فرعی‌های ماشین‌رو هم که به سختی برای عبور یک خودرو جا دارند، چندان تعریفی ندارد.

در این کوچه‌ها اگر پیاده باشید، ترس از پیداشدن ناگهانی سروکله زورگیر و یا سبز شدن معنادار کارتن خواب هم با شما است؛ اگر هم سواره باشید احتمال شاخ به شاخ شدن با خودروهای دیگر زیاد است که بیشتر مواقع به مشاجره و دعوا کشیده می‌شود. تردد سخت، تجمع برف و آبگرفتگی خیابان‌ها در زمستان، دعوای گاه و بیگاه خودرو سواران،

به خاطر نبود دسترسی برای خودروهاست که من همیشه می‌گویم فرعی‌های خیابان موعود با کلی ساختمان فرسوده، آتش زیر خاکستر هستند. چرا که اگر اتفاقی، از زلزله گرفته تا آتش سوزی، رخ دهد، بیشترین تلفات را خواهند داشت

خدا حافظ بچه‌ها

داشت، چون هر بار محمد با چهره‌ای مصمم و گام‌هایی محکم به طرفشان می‌رفت. هر کدام گوشه‌ای یا نشسته بودند یا به دیوار تکیه زده بودند. خیلی صمیمی با آن‌ها دست می‌داد، تک‌تکشان را محکم در آغوش می‌گرفت و

داشت که آن‌ها هم، زمان رفتن محمد را می‌دانستند. به میانشان می‌رفت و دقایق باقیمانده مرخصی‌اش را با آن‌ها سپری می‌کرد. این ملاقات‌ها بار و بار وقت تمام شدن مرخصی محمد تکرار می‌شد، اما باز تازگی

دو شش. محمد همین که با اهل خانه خدا حافظی می‌کرد و مادر را می‌بوسید، از در خانه خارج می‌شد و سراغ دوستانش می‌رفت. او دوستان زیادی در کوچه خودشان و کوچه‌های اطراف

مریم قاسمی - محمد همیشه ساعتی پیش از زمان حرکت قطار از خانه خارج می‌شد. با لباس‌های شسته و اتوکشیده، با پوتین‌های براق که بوی تند واکس آن هنوز در جان کفش‌ها مانده بود، و با ساک جبهه روی